

جشنواره باشم، اما از نفس جشنواره دفاع کنم. یک زمان است که ما از نفس یک پدیده تبری می‌جوییم و یک زمان است که با فرم سروکار داریم. ادبیات و هنر به من یاد داده که این فرم است که مهم است. ما باید در فرم‌ها تغییر ایجاد کنیم، وگرنه مابانی درام که عوض نشده، فرم‌هاست که عوض شده، در زندگی هم همین است. زندگی هم بخشی از درام است، ما که مثل ۱۰ سال پیش یا پدر و مادرهایمان یا پدر بزرگ و مادر بزرگ‌هایمان زندگی نمی‌کنیم، اما آیا زندگی آنها را نقد می‌کنیم؟ او ویژگی‌های دوران خودش را دارد و ما ویژگی‌های دوران خودمان را. او در دوران خودش متناسب با زمان و مکان قابل نقد است و ما هم همین وضعیت را داریم، ماهیت این امر که تغییری پیدا نکرده است.

◀ این نقد از جایی وارد می‌شود که به هر حال ساختار سینمای ما چون سینمای دولتی است، تغییر دولت در سیاست‌گذاری‌ها خودش را نشان می‌دهد و آن تغییر سیاست‌گذاری‌ها هم در تولید فیلم‌ها تأثیر می‌گذارد. برای همین است که وقتی یک دولت جدید سرکار می‌آید از یک مدل فیلم‌سازی و از یک گفتمان سینمایی شاید بیشتر حمایت کند که محصول آن تولید یکسری آثار است که اگر آن سیاست‌ها نبود اصلاً تولید نمی‌شد. اینها به جشنواره می‌آیند و کم‌وکیف‌شان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نباید فرهنگ تابع سازوکارها و مناسبت‌های قدرت یا سیاست بشود، اما ساختار مدیریت سینمایی چون یک بخش آن وجه سیاسی است و در سیاست‌گذاری‌ها، نظارت‌ها و مجوز دادن‌ها خود را نشان می‌دهد می‌توانیم محصول آن سیاست‌ها را در جشنواره ببینیم. یعنی فیلم‌هایی که در یک دولتی با توجه به سیاست‌های فرهنگی و رویکردهایش تولید شده این‌جا خودش را نشان می‌دهد.

آقای حسین انتظامی معاون توسعه وزارت ارشاد چند وقت پیش یادداشت درجه یکی منتشر کرده بود که من خیلی با آن یادداشت هم‌دل هستم. اشاره کردند که ساختار کل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یک بار باید مورد بازبینی قرار بگیرد. نکته من این است که وقتی از تغییر ساختار حرف می‌زنیم که نمی‌توانیم یک گوشه را درست کنیم. معماری مدیریت فرهنگی کشور نیازمند بازنگری جدی بر اساس نظام تغییر است که باید با آن مواجهه عقلانی داشته باشیم. بنابراین جشنواره

فجرالان اسم مستعار و تمثیل این دیدگاه است. وگرنه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم نیازمند چنین بازنگری‌ای است، سازمان سینمایی، بنیاد فارابی، انجمن سینمای جوان، حوزه هنری و سازمان صداوسیما هم همین است. یعنی وقتی با این رویکرد نگاه کنید، اصلاً ترسناکی‌اش از همین‌جا نشأت می‌گیرد. وگرنه یک گوشه از محله‌ای را می‌توان تعمیر کرد و فقط هم همان‌جا ایستاد و عکس گرفت، اما نمی‌توانید در پرده عظیم آن را به نمایش در بیاورید، چون خطاهای پیرامونی خودش را نشان می‌دهد. گاهی اوقات از یک نقطه مانند نم‌آب... فرهنگ مثل باران است؛ آرام آرام می‌بارد، آرام آرام تأثیر می‌گذارد و آرام آرام تبدیل به سفره‌های زیرزمینی می‌شود. ممکن است به آن سفره‌ها هم

تعرض شود، اما حیات طبیعی از نظر من یکی از مشخصه‌های دوران تغییر است، یعنی باید به حیات طبیعی برگردد و رقابت‌ها باید وارد حیات طبیعی بشود. نظام ارتباطی سینما با گشودگی موضوعات و فهم و درک آن باید متفاوت بشود. بپذیریم که بخشی از نقدی که به نظام ساختاری، اداری و مدیریتی می‌کنیم حلال موضوع نیست. نقد به خودمان و نقد از درون هم مسأله ماست. بدون شناخت عمیق از این سرزمین و فرهنگ و جهان پیرامونی‌مان چطور می‌توانیم حرف نو بزنیم؟ یک بار کارگردانی که دوست خوب من هم هست، معتقد بود که هر پلانی که می‌گیرد، انگار اولین بار است که در تاریخ سینما چنین پلانی گرفته می‌شود، برای بار اول و دوم گفتم خب شاید اینطور

